

تأملی در میزان دیه با توجه به قاعده‌ی مقابله به مثل

محمدحسن زاهدی میل سفید^۱، سید مسعود فخری^۲

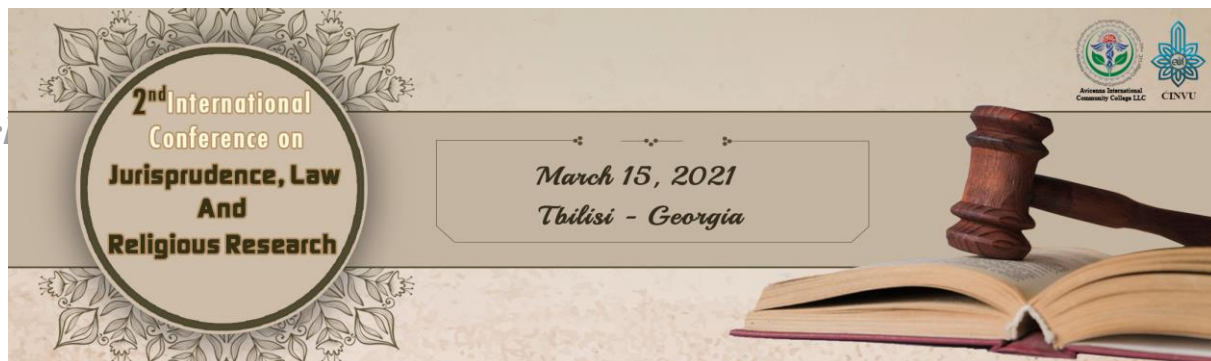
۱- کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه اردکان

۲- کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه اردکان

چکیده

دیه به عنوان یکی از نهادهای حقوقی امضای است که در برخی موارد میزانی برای معین است. این میزان فعلی که مورد عمل و حکم دادگاه‌ها قرار دارد به نظر می‌رسد که نتوانسته اهداف خود را با توجه به ماهیتی که دارد محقق کند. از این رو برای دیه یکسری ضوابط تعریف و مشخص شد تا با آن میزان دیه به اندازه‌ای باشد که بتواند به ماهیت خود نزدیک باشد. در مورد ماهیت دیه چهار نظریه مطرح است. برخی اعتقاد به جنبه‌ی جزایی محض دیه دارند و برخی دیگر به جنبه‌ی جبران خسارت محض بودن آن معتقد هستند. در این بین گروهی هستند که در هر مورد برای دیه ماهیت جداگانه را پیشنهاد داده‌اند و دیه را در برخی موارد مجازات و در برخی موارد جبران خسارت می‌دانند. گروه چهارم دیه را یک نهاد تلفیقی و در عین حال مستقل می‌دانند که در هر مورد دو جنبه دارد. ممکن است این جوانب در برخی موارد مثل جرائم خطایی جنبه‌ی جبران خساراتی آن پررنگ‌تر باشد. آنچه با استقراء از قانون مجازات اسلامی برداشت شد همین نظر است که آن را تأیید کرد. ماهیت دیه با فلسفه‌ی مجازات یک رابطه‌ای دارند که با در نظر گرفتن آن می‌توان به ضوابطی برای تغییر میزان دیه یا تعیین میزان دیه پی برد. فلسفه‌ی مجازات در بردارنده‌ی سه نکته‌ی مهم است که عبارت‌اند از: بازدارندگی مجرم، اصلاح مجرم و جبران خساراتی که مجرم وارد کرده است. با در نظر گرفتن این موارد و ماهیت دیه، میزان دچار یک تغییری می‌شود که با عدالت و ماهیت آن سازگار باشد. یکی از قواعدی که به ضابطه دیه و برقراری عدالت کمک کرد، قاعده‌ی مقابله به مثل است. این قاعده با در نظر داشتن اصل برابری به تغییر عادلانه‌ی میزان دیه با توجه به ماهیت دیه، فلسفه‌ی مجازات و رویکرد عدالت محور، نظر دارد. از این رو با تغییر میزان فعلی دیه می‌توان به تحقق این موارد امیدوار بود.

کلمات کلیدی: دیه. ضابطه‌ی دیه. ماهیت دیه. مقابله به مثل. فلسفه‌ی مجازات

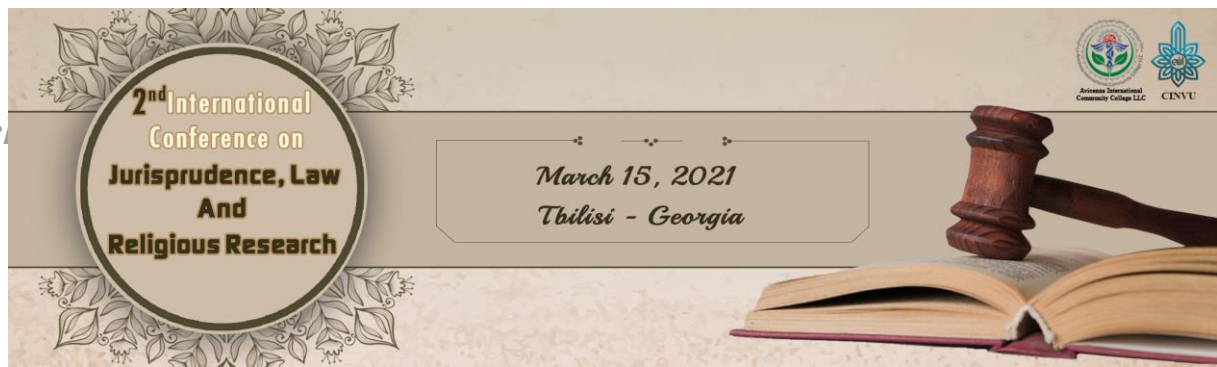


مقدمه

دیه به عنوان یک نهاد حقوقی شناخته می‌شود. این نهاد حقوقی در زمان قبل از اسلام وجود داشته و شارع مقدس این نهاد را تأیید و امضاء کرده است. این نهاد حقوقی در شرع میزانی دارد. این میزان طبق روایات تعیین و مقرر شده است و به آن‌ها مبانی این نهاد حقوقی هستند. نهاد حقوقی دارای ماهیت‌هایی است که چندین نظر در مورد آن وجود دارد. شناخت ماهیت دیه موجب می‌شود تا به این ضابطه دست یافته شود که میزان دیه برای چه ماهیتی وضع شده است. از این رو شناخت ماهیت دیه لازم دانسته می‌شود. از طرفی دیگر برخی قواعد فقهی وجود دارد که می‌توان با آن ضابطه‌ای برای میزان دیه در نظر گرفت. از جمله‌ی این قواعد فقهی قاعده‌ی مقابله‌به‌مثل است. قاعده‌ی مقابله‌به‌مثل کمک می‌کند تا یک ضابطه‌ای برای میزان دیه در نظر گرفته شود و از طرفی یک دلیلی متقن برای افزایش میزان دیه باشد. با توجه به این موارد ابتدا ماهیت دیه پرداخته می‌شود و سپس در مورد قاعده‌ی مقابله‌به‌مثل و کارکرد آن در تعیین ملاک دیه توضیحی داده می‌شود. برای بهتر شناخته شدن ماهیت جزایی دیه فلسفه‌ی مجازات نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دیه در لغت و اصطلاح

دیه مفرد کلمه‌ی دیات است که «ه» عوضی برای واو می‌باشد. دیه مالی است که به خانواده‌ی مقتول داده می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶ ه، ج ۶، ص ۲۵۲۱). دیه به معنای حق قتل یا شخص کشته شده آمده است. معنای دیه هم برای اعطا کردن و هم برای اخذ کردن است. امر کلمه‌ی دیه، برای مفرد «د» و برای ثنا «دیا» و برای جمع «دوا» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳). دیه به حق کشته شده معنا شده و همان مالی است که به ولی قتل (مجنی علیه) به‌عنوان بدل نفس یا عضو، اعطا می‌شود. جمع دیه دیات است (موسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۴۴). دیه شرعاً همان مال مقدری می‌باشد که برای شخص جانی پرداخت آن واجب است (ابو جیب، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۷۶). دیه در لغت اسم برای مالی است که همان بدل از نفس می‌باشد. در کلام فقهای عامه برای تعریف اصطلاح دیه اتفاق نظری دیده نمی‌شود. از آنجا که بعضی از علمای حنفی و مالکی دیه را مالی می‌دانند که با قتل انسان آزاد، پرداخت می‌شود. از این رو دیه را به مالی که بدل از نفس است، اختصاص داده‌اند. از طرفی دیگر علمای شافعی و حنبلی و ایضاً برخی از علمای مالکی و حتی حنفی تعریف دیه را با عبارتی عمومیت داده‌اند و آنچه در جنایت نفس و مادون نفس واجب می‌شود را در تعریف دیه قرار داده‌اند (حماد، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۱۴). دیه در قرآن ظاهراً یک‌بار آمده و آن هم در سوره نساء آیه ۹۲ در مورد قتل خطای محض، بیان شده است. در تفسیر آیه‌ی مذکور، دیه به معنای خون‌بها آمده است. مالی که از طرف جانی به شخص مجنی‌علیه اگر ضوی را از دست داده است و یا به ورثه‌ی او اگر کشته شده باشد، می‌دهند (طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۵، ص ۳۹).



دیه در ماده‌ی ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعریف شده است. قانون مجازات اسلامی دیه را این چنین تعریف کرده است «دیه‌ی مقدر، مالی معین است که در شرع به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است». اکنون تعاریفی از فقها بیان و سپس تعریف پیشنهادی از دیه ارائه می‌شود.

فقیهی بعد از بیان انواع قتل دیه را بدین صورت تعریف کرده است: دیه مالی است به اولیاء مقتول برای جبران خسارت صاحب ضرر (مقدار دیه در قتل‌های عمد و شبه عمد معین است) پرداخت می‌شود. پرداخت مقدار دیه در قتل عمد بنا بر توافق طرفین است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ق، ۱۳۹).

دیه امکان دارد میزانی مقدر داشته باشد و یا نداشته باشد. میزان مقدر را دیه می‌نامند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ش، ج ۲، ص ۵۹۱). دیه نیز با این عبارات تعریف شده است: دیه یک مالی مفروض می‌باشد که در جنایات بر نفس یا عضو یا جراحت و یا مثل این موارد حاصل می‌شود (خوئی، ۱۴۱۸، ق، ج ۴۲، ص ۲۲۹).

ماهیت دیه

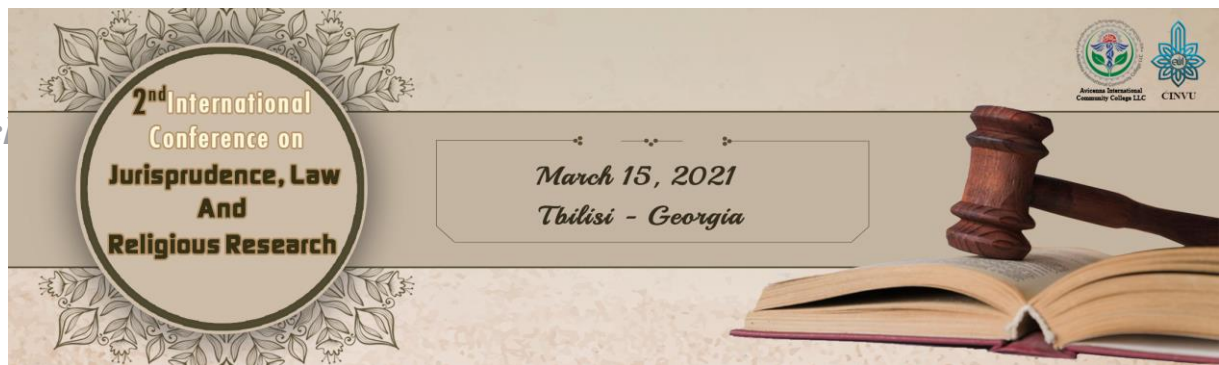
در این موضوع که برای دیه چه ماهیتی وجود دارد و کدام نظر بهتر است و وجه آن چیست نظراتی وجود دارد. در مورد ماهیت دیه چهار نظریه وجود دارد. در این بخش به بررسی این نظرات توجه می‌شود.

دیه با ماهیت جزایی

در این نظر، دیه به عنوان کیفر یا مجازات مالی شناخته و در واقع فرد با پرداخت دیه مجازات می‌شود. دیه در موارد شبه عمد و یا خطای محض به عنوان کیفر اصلی شناخته و در موارد عمدی اگر توافقی بنا بر اخذ دیه صورت بگیرد، به عنوان کیفر بدلی شناخته می‌شود. دلایلی برای کیفری بودن دیه (جنبه‌ی جزایی صرف) مطرح شده است، به برخی از آن‌ها پرداخته خواهد شد. یکی از این دلایل قانون مجازات اسلامی است. قانون مجازات اسلامی هم در مصوب سال ۱۳۹۲ و نیز مصوب در سال ۱۳۷۰، دیه را در کنار سایر جرائم ذکر کرده است. این موارد به ترتیب در مواد ۱۴ و ۱۵ به صراحت بیان شده است. این که دیه در کنار سایر جرائم قرار دارد، نشان‌دهنده‌ی جزایی بودن این نهاد حقوقی است.

دلیل دیگر، آیه‌ای از قرآن به جزایی بودن دیه با درجه‌ی خفیف‌تر نسبت به قصاص اشاره دارد. از آیه‌ی «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری/۴۰) که در مورد قصاص است برداشت می‌شود، کسی که دست دیگری را قطع کرده است می‌توان به عنوان قصاص دست او را قطع کرد. شخص اگر به قصاص رغبت ندارد و به دیه تراضی نمود، دیه را دریافت می‌کند. از این رو دیه یک نوعی مجازات تلقی می‌شود (کوهی اصفهانی، ۱۳۸۵، ش، ص ۱۶۳).

انتقاد به نظریه‌ی دیه به عنوان مجازات محض



برخی از فقها به این نظر معتقدند که مجازات برای فعل حرام است، مانند شخصی که مرتکب سرقت حدی شده و باید دست او را قطع کرد. اگر این نظر درباره‌ی دیه در نظر گرفته شود با یک مشکل در خطای محض مواجه می‌شود. در خطای محض فرد مرتکب فعل حرامی نشده و در نهایت دیه در این مورد مجازات نیست. دیه در این مورد یک جبران خسارت محسوب می‌شود (میر مدرس، همان، ص ۳۴).

مطلب دیگر اصل شخص بودن مجازات است. این اصل بر اجرای مجازات فرد مرتکب رفتار مجرمانه دلالت دارد. در مورد قتل خطای محض این اصل رعایت نمی‌شود. به نظر می‌رسد این مطلب، گویای ماهیت جزایی دیه را نقض می‌کند و با آن تناقض دارد (کوهی اصفهانی، همان، ص ۱۶۶).

دیه در مقابل جزای نقدی اگر مقایسه شود، مشاهده خواهد شد که دیه یک مجازات نیست. برای مثال دیه مصالحه پذیر و در بعضی از موارد قابل توافق در مورد قیمت است. مورد دیگر به مطالبه‌ی شخص ذی‌حق مربوط می‌شود. برای اخذ دیه باید شخص آن را مطالبه کند، ولی در جزای نقدی قاضی شخص را به پرداخت آن محکوم می‌کند. دیه قابل اسقاط است ولی جزای نقدی قابل اسقاط نیست. طرف محکوم‌له می‌تواند از حق خود بگذرد و این به معنای اسقاط نیست. به عبارت دیگر با بخشش محکوم‌له مجازات از بین نمی‌رود و ممکن است، مجازاتی دیگر وجود داشته باشد. دیه به ترکیه‌ی متوفی تعلق می‌گیرد و بالتبع از اموال جانی برداشته می‌شود ولی جزای نقدی به ترکیه‌ی متوفی تعلق نمی‌گیرد. جزای نقدی از محکوم‌علیه گرفته می‌شود و به حساب خزانه‌ی دولت واریز می‌شود اما دیه پس از اخذ از محکوم‌علیه به محکوم‌له داده می‌شود. با تفاوت‌هایی که دیه با جزای نقدی دارد و شباهت‌هایی که با جبران خسارت دارد، موجب می‌شود که به مجازات بودن محض دیه نقدی وارد شود. (امی، ۱۳۹۶ ش، ص ۵۰-۴۹).

دیه به عنوان جبران خسارت محض

به اعتقاد برخی دیه یک مجازات نیست، بلکه یک جبران خسارت برای رفتار افراد محسوب می‌شود. بنا بر نظری بیان شده است: دیه باینکه عنوان مجازات را دارد ولی در عین حال، ماهیت دین را داراست (گلدوزیان، ۱۳۹۲ ش، ص ۶۷).

این گروه برای اثبات ادعای خود دلایلی را بیان کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که دیه غرامت مالی و یا ضمان مدنی است. اول این که در روایات دیه در مقابل ارزش قرار گرفته است و دیه در روایات به معنای مجازات به کار نرفته است و به معنای جبران خسارت آمده است. دلیل بعدی برای جبران خسارت بودن دیه این است که مجازات در مقابل فعل حرام قرار می‌گیرد و این در حالی است که در قتل خطایی فرد مرتکب فعل حرام نشده تا دیه‌ی مأخوذه از او مجازات محسوب شود. افزون بر این، پرداخت دیه توسط افرادی بی‌گناه دور از عدالت دین اسلام است. در قتل خطایی دیه بر عهده‌ی عاقله است. پرداخت دیه توسط عاقله به معنای مجازات نبودن دیه است. این دلیل دیگری برای مدعای این گروه است (امی، همان، ص ۵۰).



دیه با فوت جانی ساقط نمی‌شود و پرداخت دیه بر عهده‌ی وراثت جانی است و اگر مجنی علیه فوت کرده باشد دیه بر ترکه‌ی او تعلق می‌گیرد. اگر دیه مجازات باشد باید مثل سائر کیفرها ساقط شود که در صورت فوت جانی این مهم تحقق نمی‌یابد. از این رو می‌توان به جبران خسارت بودن دیه پی برد. دلیل دیگری که از این گروه ارائه شده بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد است. آن‌ها معتقد هستند اگر حکمت نصف بودن دیه‌ی زن، اداره کردن اقتصاد خانواده و جامعه توسط مرد باشد، این مطلب نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی مدنی دیه است. با این توضیح که جان همه‌ی انسان‌ها یکسان است و در این مسئله (برابری در نفس) فرقی میان زن و مرد نیست. این اختلاف از جهت جبران خسارت می‌باشد که با از بین رفتن مرد، خسارات وارده شدت بیشتری دارد. ظاهراً از این رو به تفاوت دیه‌ی زن و مرد رغبت نشان داده شده است تا خسارات وارده جبران شود (کوهی اصفهانی، همان، ص ۱۵۸-۱۵۶).

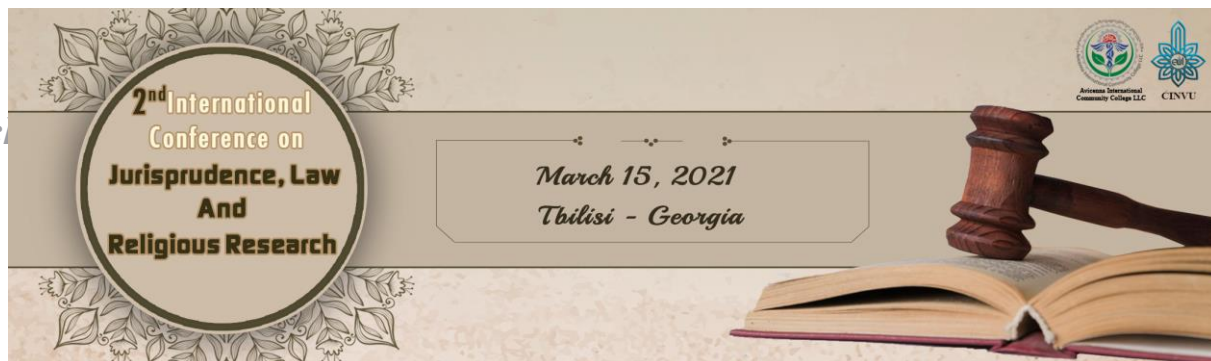
انتقاد به نظریه‌ی دیه به عنوان خسارت محض

این که دیه جنبه‌ی خسارت دارد با مسئولیت مدنی تفاوت می‌کند. نباید افراد را به این سمت بکشاند که دیه جبران خسارت محض است. با مقایسه میان این دو، به ویژگی خاص هر کدام دسترسی پیدا خواهد شد که مبنای تفکیک آن‌ها از هم می‌باشد.

به عنوان اولین دلیل می‌توان به موضوع و سعت جبران خسارت اشاره کرد. موضوع جبران خسارت شامل: جان، مال، ناموس، عرض، آبرو و شهرت است. در مورد دیه همان‌طور که در تعریف آن نیز اشاره شد، موضوع دیه جان، عضو و منفعت است. دلیل بعدی این که اگر شخصی به دیگری چه به‌طور عمد و یا غیر عمد آسیب بزند موظف به جبران خسارت است. در مورد دیه اگر این ضرر مربوط به یکی از موضوع‌های تعریف دیه باشد در مرحله‌ی اول، شخص را قصاص می‌کنند و در صورت توافق دیه از جانی اخذ می‌شود. دلیل دیگر برای این که دیه از جبران خسارت منفک شود، معین بودن دیه نسبت به جبران خسارت است که از قبل و پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه معین است. برای مطرح کردن دلیل دیگر می‌توان به مرجع رسیدگی دعوی این دو اشاره کرد. دعاوی ناشی از جبران خسارت در دادگاه مدنی و با تشریفات آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌شود. دعاوی دیه در دادگاه‌های کیفری با رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی می‌شود (امی، همان، ص ۵۸-۵۷).

تفکیک در ماهیت دیه

گروه سوم اعتقاد دارند: دیه نهاد حقوقی است که دارای دو ماهیت جزایی و مدنی است. دیه در این نظر ظاهراً عیوب گذشته‌ی خود را برطرف کرده است. در این نظر دیه در هر مورد ماهیتی مجزا دارد. برای مثال در مورد قتل خطایی جبران خسارت است و در موارد عمدی مجازات محسوب خواهد شد. موافقان این نظر معتقدند که با این نظر موارد قبلی باهم جمع می‌شوند. برای این که تفکیک مشخص شود علمای موافق با این نظر آرای مختلفی ارائه دادند که به آن‌ها اشاره خواهد شد اولین بحث در مورد مسئولیت پرداخت دیه است. در مورد خطای محض هدف قانون‌گذار جبران خسارت



مجنی علیه است. در صورتی که منظور قانون گذار مجازات باشد باید جانی مجازات شود. این در حالی است که عاقله مسئول پرداخت قرار گرفته اند. در ضمن مجازات کردن کسی جرمی را مرتکب نشده است با اصل شخصی بودن مجازات مخالفت دارد. در نهایت دیه در قتل خطای محض ماهیتی مدنی دارد. دیه ای که شخص جانی پرداخت می کند خسارت کیفری دارد با این توضیح که واجد وصف مدنی نیز هست. این امر به این دلیل است که دیه به ترکه تعلق می گیرد و وصف کیفری را نیز دارد. از این رو در دادگاه های کیفری رسیدگی وفق مقررات آن می باشد و حکم صادر می شود. دومین احتمالی که برای تفکیک دیه وجود دارد در مواردی است که قصاص صورت نمی گیرد و به نحو تراضی دیه پرداخت می شود یا به دلیل عدم اجرای قصاص جانی آن را به مجنی علیه پرداخت می کند. در این موارد دیه یک مجازات تلقی می شود. در موارد دیگر مثل خطای محض به عنوان خسارت (جنبه مدنی) به حساب می آید. در احتمال سوم مبنای ایجاد دیه برای ماهیت آن مدنظر قرار گرفته شده است. در صورتی که دیه با جرم ایجاد شود دیه یک مجازات محسوب خواهد شد. در مقابل اگر شبهه جرمی واقع شود دیه یک جبران خسارت به حساب می آید (کوهی اصفهانی، همان، ۱۶۸-۱۶۷).

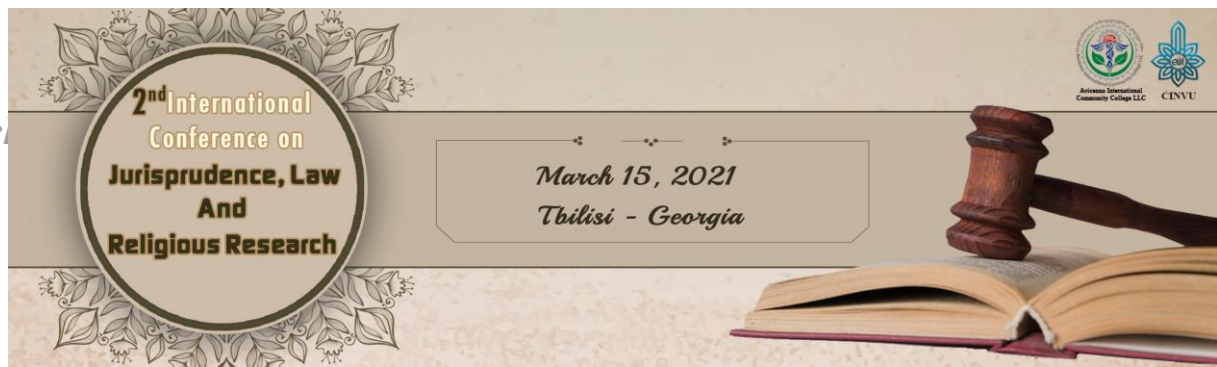
ماهیتی مستقل درعین حال تلفیقی دیه

گروهی که این نظر را مطرح کردند، در نظر داشتند که از اختلاف نظرات گذشته دوری کرده و به یک ماهیتی از دیه برسند که جمع بین موارد باشد. از این رو با توجه به انتقادی که به نظرات گذشته شد، این نظر مطرح شده است. در این نظر دیه درعین حالی که جزایی برای رفتار جانی می باشد، جبران خسارتی برای مجنی علیه نیز است. از این رو می توان گفت: دیه یک ماهیتی مستقل و درعین حال تلفیقی است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ش، ص ۵۳).

یکی از فقها نظری ارائه کرده است که ظاهراً به این نظریه اشاره دارد. ایشان در پاسخ به ماهیت دیه اظهار داشتند: دیه دارای هر دو جنبه است که در برخی موارد یکی از این دو ماهیت بر دیگری غلبه پیدا می کند یا شبیه تر می شود (بهجت، ۱۴۲۸، ق، ج ۴، ص ۴۷۸).

دلیلی که برای این نظر ذکر شده بر ساقط شدن دو ماهیت محض دیه نسبت به یکدیگر دلالت دارد. در نظرات گذشته هر یک از گروه موافقان جزایی بودن صرف دیه و موافقان جنبه محض جبران خسارت بودن دیه با ادله ای که ذکر کردند، نشان دادند هر کدام قرینه ای برای تقویت طرف مقابل است. دلیل دیگری که ارائه می شود بر اعتباری بودن دیه می باشد. از این رو اشکالی به وجود چند ماهیتی دیه مطرح نیست. دلیل این امر آن است که در عالم اعتبار وحدت و کثرت موجودات اعتباری است و وحدت و کثرت آن نیز بالتبع اعتباری می باشد. در نهایت اشکال وجود دو ماهیت در یک موجود یا نهاد حقوقی هم وارد نخواهد بود (میر مدرس، همان، ص ۴۲-۴۰).

ماهیت دیه در قانون مجازات اسلامی

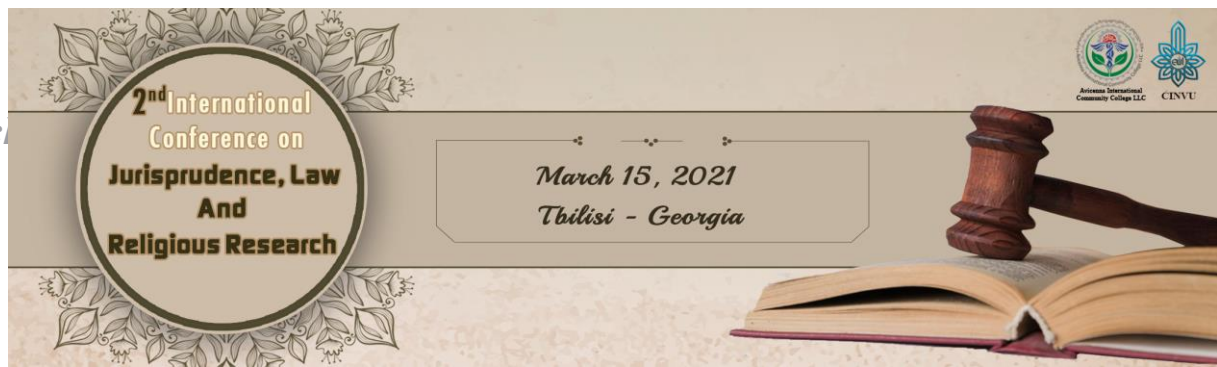


با توجه به قانون مجازات اسلامی فعلی دیه یک ماهیت تلفیقی دارد. قانون گذار در دو ماده‌ی ۱۴ و ماده ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی م صوب ۱۳۹۲ به این دو ماهیت دیه اشاره دارد. در ماده ۱۴ قانون گذار بیان می‌کند: «مجازات مقرر در این قانون چهار قسم است: ۱- حد ۲- قصاص ۳- دیه ۴- تعزیر» و در ماده‌ی ۴۵۴ بیان می‌کند «ادله‌ی اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی است». این موارد از متن و نص قانون قابل برداشت است.

دیه به عنوان یک نهاد حقوقی دارای دو ماهیت می‌باشد. این نهاد در عین حالی که برای جلوگیری از جرم و اصلاح مجرم آمده، در عین حال نیز برای جبران خسارت و وضع شده است. در بیانی دیگر گفته شده است: دیه یک نهاد حقوقی است که برای دو امر تأسیس شده است. این دو امر یکی مجازات و دیگری جبران خسارت می‌باشد. جایی دیگر بیان شده است: جنبه‌ی جبران خسارت دیه بر مجازات بودن آن غلبه دارد (امی، همان، ص ۶۴-۶۳). این اشخاص برای مدعای حرف خود به مواد ۴۴۸ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره می‌کنند. در ماده‌ی ۴۴۸ که به تعریف دیه پرداخته است، آن به عنوان مالی شناخته می‌شود که باید پرداخت شود. در ماده‌ی ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ دیه به عنوان مال بیان شده بود. در ماده‌ی ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه به عنوان خسارت مطرح شده است. متن ماده‌ی ۵۱۲ به این شرح است: «هرگاه شخصی در محل‌هایی که توقف در آن‌ها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آن در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آن که عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌شود» (امی، همان، ص ۶۳).

ظاهراً از عبارت «ضامن دیه و سایر خسارات» برداشت می‌شود دیه مانند دیگر خسارات، جنبه‌ی مدنی دارد. به همین علت بیان می‌شود که حداقل در این ماده جنبه‌ی جبران خسارت دیه بر جنبه‌ی جزایی آن (مجازات) غلبه دارد. در ماده‌ی ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که پیش از این به متن ماده اشاره شد یکی از ادله برای اثبات دیه، همان ادله‌ای دانسته که برای موارد جبران خسارت و ضمان مالی به کاررفته است. در ماده‌ی ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون گذار بیان می‌کند: «در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید در صورتی تقاضای محکوم له دادگاه یا فروش اموال محکوم علیه به جز مستثنایت دین حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود». از این ماده چنان که به صراحت بیان شده قانون گذار دیه را در کنار جبران خسارت‌هایی مثل رد عین و مثل، قرار داده است. در ادامه اگر محکوم له از عهده‌ی پرداخت دیه برنیاید، محکوم علیه را بازداشت می‌کنند. از این رو بیان می‌شود که جنبه‌ی جبران خسارت بودن دیه بر جنبه‌ی کیفری آن غلبه و برتری دارد (امی، همان، ص ۶۴).

ماهیت دیه با توجه به آرای مشورتی اداره حقوقی



دیه با توجه به مطالبی که تاکنون گفته شد، دیه یک نهادی مستقل ولی در عین حال با دو ماهیت است. برای روشن تر شدن نظر فوق به چند نظریه از اداره‌ی مزبور اشاره می‌شود.

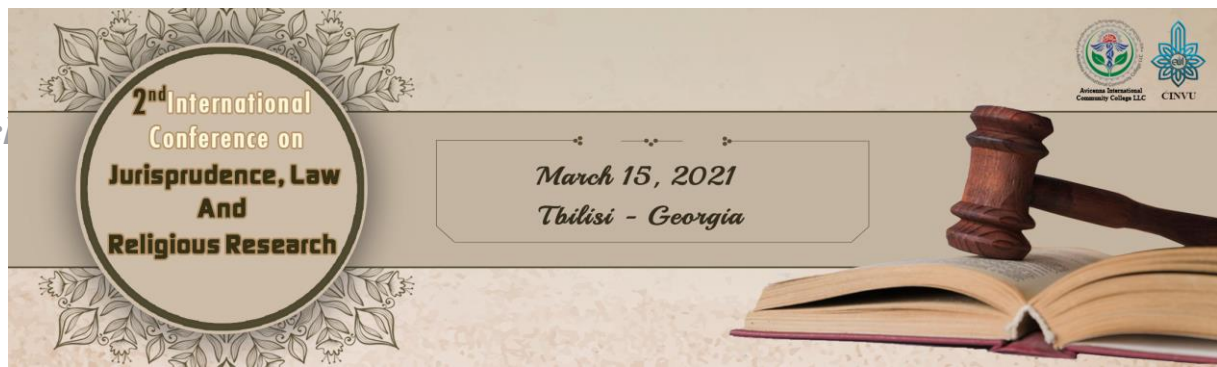
در نظریه‌ی شماره‌ی ۸۳۷/۷ به تاریخ ۶۵/۰۵/۲۱ بیان شده است: «چون دیه هم مجازات است هم دین و حق مالی مجنی علیه و اولیای دم، بنابراین مادام که دادگاه صادرکننده حکم دیه، اعسار محکوم علیه را نپذیرفته است. از مقررات مربوط به مدیون معسر نمی‌تواند استفاده کند، لذا در موردی که محکوم علیه به علت امتناع از پرداخت دیه، به دستور دادگاه زندانی گردیده، قبل از احراز اعسار وی از طرف دادگاه و صدور دستور آزادی از آن مرجع نمی‌توان او را آزاد کرد». سؤالی که در مورد نظریه‌ی فوق مطرح می‌شود این است که اگر محکوم علیه پیش از پرداخت فوت کند، اجرای حکم متوقف می‌شود، اداره‌ی مزبور در طی نظریه شماره‌ی ۷/۲۹۹۱ در تاریخ ۱۳۶۵/۰۵/۲۱ بیان داشته است: «هرچند دیه مانند جزای نقدی مجازات مالی است، ولی در عین حال یک دین و حق مالی برای اولیای دم و بر ذمه‌ی جانی است، لذا با فوت محکوم علیه، دیه باید از اموال متوقف استیفا گردد». نظریه‌ای دیگر وجود دارد که در پاسخ به سؤال امکان اخذ دیه از ورثه امکان دارد یا ندارد پاسخ می‌دهد: «جریمه یا جزای نقدی (غیر از دیه) با فوت متهم یا محکوم علیه ساقط می‌شود و این امر از امعان نظر درباره‌ی بند یک ماده‌ی ۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده‌ی یک قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی که تصریح دارد به این که در صورت فوت مباشر و یا بعضی از شرکا یا معاونین جرم، سهم آنان از کل مبلغ جزای نقدی کسر می‌شود، استفاده می‌گردد». با توجه به متن نظریه‌ی مشورتی می‌توان ملاحظه کرد که قضات در آرای خود نیز برای دیه دو ماهیت مستقل در عین حال تلفیقی متصور هستند.

اثبات ماهیت دیه با استقراء

استقراء عبارت است از: «ذهن پاره‌ای از جزئیات را بررسی کند و از آن‌ها یک حکم عمومی استنباط نماید». (مظفر، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۵). استقراء خود دارای دو قسم تام و ناقص است. اگر تمام موارد مورد بررسی قرار بگیرد، این قیاس تام محسوب می‌شود. در برخی موارد، پژوهشگر برخی موارد را بررسی می‌کند و به یک نتیجه‌ای می‌رسد، این استقراء ناقص است. چنان که مشاهده شد مقسمی که این دو را از هم جدا کرده است، بررسی همه‌ی جزئیات یا برخی از آن‌ها توسط پژوهشگر است. اگر که استقراء تام باشد موجب یقین برای محقق است و در صورتی که استقراء ناقص باشد یک ظنی برای پژوهشگر ایجاد می‌کند (مظفر، همان).

با توجه به این مطلب برخی از مواردی که قانون مجازات اسلامی از دیه نام برده است بیان می‌شود تا از طریق استقراء نیز ماهیت دیه بررسی شده باشد. انتخاب قانون مجازات اسلامی از این جهت است که این قانون یک منبع اصلی برای دیه محسوب می‌شود.

با جست‌وجو در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در کنار هم قرار گرفتن مواد قانون می‌توان به یک نتیجه‌ای منطقی و درست از ماهیت دیه رسید. برای روشن تر شدن موضوع، به برخی از مواد به‌طور تشریحی اشاره می‌شود. موادی



که در ذیل بیان شده ممکن است برخی به صراحت و برخی ضمنی به ماهیت دیه اشاره داشته باشند. این مواد عبارتند از: ۲۰۸، ۲۰۹، ۱۹۹، ۱۶۰، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۱۶، ۶۱، ۵۴، ۵۲، ۱۸، ۱۷، ۱۴، ۵۲ و سایر مواد این قانون که قانون گذار آن‌ها در مورد دیه وضع کرده است.

آن طور که به نظر می رسد در مواد فوق و مواد دیگر قانون مجازات اسلامی دیه به دو گروه عمده تقسیم شده است. یک گروه از مواد به جزایی بودن و گروه دیگر به جبران خسارت بودن دیه اشاره می کنند. ظاهراً قانون گذار در مواردی که برای بزهکار، قانونی وضع می کند، دیه را به عنوان مجازات وضع کرده است. برای مثال در ماده ۴۴۸ (که به عنوان اولین ماده در کتاب دیات است) موارد پرداخت دیه را صریحاً بیان می کند. این موارد عبارتند از: جنایات غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایات عمدی که امکان قصاص وجود ندارد. ماده‌ی فوق نشان دهنده‌ی این نکته است که برای جنایات‌های عمدی و غیر عمدی دیه را به عنوان مجازات برای بزهکار وضع کرده است. این مطلب به طور ضمنی ذیل ماده‌ی ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است که: «دیه فقط مجازات نیست.» (گلدوزیان، همان، ص ۳۵۰). در ماده‌ی ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنان که مشاهده می شود به گروه دوم از دیه اشاره دارد. در این ماده برای این که به طور ضمنی، صورت دیگر دیه (جبران خسارت) را بیان کند دریافت آن را بر عهده‌ی خود مجنی علیه قرار داده است. مجنی علیه طبق این ماده می تواند میزانی که برای دیه تعیین شده است را بگیرد یا به نحو دیگری مصالحه کند. در واقع قانون گذار با دادن قدرت انتخاب به مجنی علیه به جنبه‌ی جبران خسارت بودن دیه اشاره دارد.

ظاهراً می توان نتیجه گرفت که دیه ماهیتی دوگانه دارد. این دو ماهیت در یک مفهوم و در تمامی موارد وجود دارد. دیه از یک سو برای مجازات و از سوی دیگر برای جبران خسارت وضع شده است. دیه مجازاتی برای مجرم است و جبران خسارتی برای مجنی علیه می باشد. با این دیدگاه و تفسیر، قانون مجازات اسلامی از اختلافات در امان می ماند. از سوی دیگر بنا به قولی که بیان می شود جمع کردن بین دو چیز، بهتر است تا آن دو را کنار گذاشت (سبحانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۵). دو نکته‌ی مزبور نتایج حاصل از این استقراء محسوب می شود.

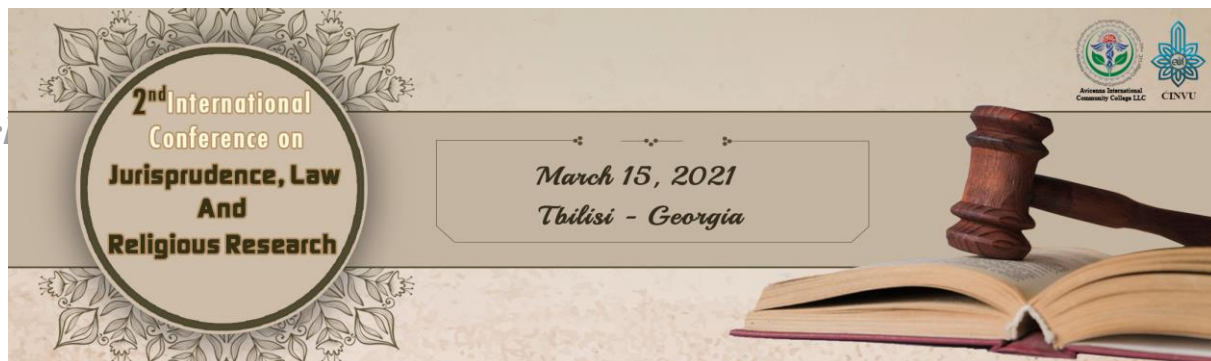
قاعده مقابله به مثل

ابتدا به مستندات و معنای قاعده پرداخته می شود. سپس به کاربرد آن در برخی موارد اشاره می شود تا با کاربرد آن شناخت اجمالی حاصل شود.

مستندات قاعده

قرآن

اولین آیه که برای قاعده استناد می شود آیه‌ی ۵۸ از سوره‌ی انفال است. متن آیه به این شرح است: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ». ذیل این آیه به خیانت و معنای آن اشاره می شود. در ادامه



کلمه‌ی «نبذ» را به معنای القاء است و کلمه سواء در این آیه به برابری معنا می‌شود. از این رو اگر کسی به دیگری خیانت بکند و قصد شکستن عهد خود را داشته باشد و آثار آن محرز شده باشد، طبق آیه باید طرف مقابل که مسلمانان هستند عهدنامه‌ی یهود را پاره نقض کنند (طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۹، ص ۱۴۹).

دومین مستند قرآنی آیه‌ی ۱۹۱ از سوره‌ی بقره است. متن آیه به این شرح است: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ آخِرُ جُوهْمُ مَن حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ». دلالت این آیه بر مشرکانی است که مسلمانان را از شهر خود یعنی مکه بیرون کردند و آن‌ها را آزار دادند. از این رو اگر شما را به قتل رساندند به قتلشان برسانید و اگر شما را از شهر خود خارج ساختند آن‌ها را از مکه بیرون کنید. از این رو مقابل به مثل مسلمانان در مقابل ظالمان برداشته می‌شود. این امر خود یک قاعده‌ی عادلانه و منطقی نیز می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۲۱).

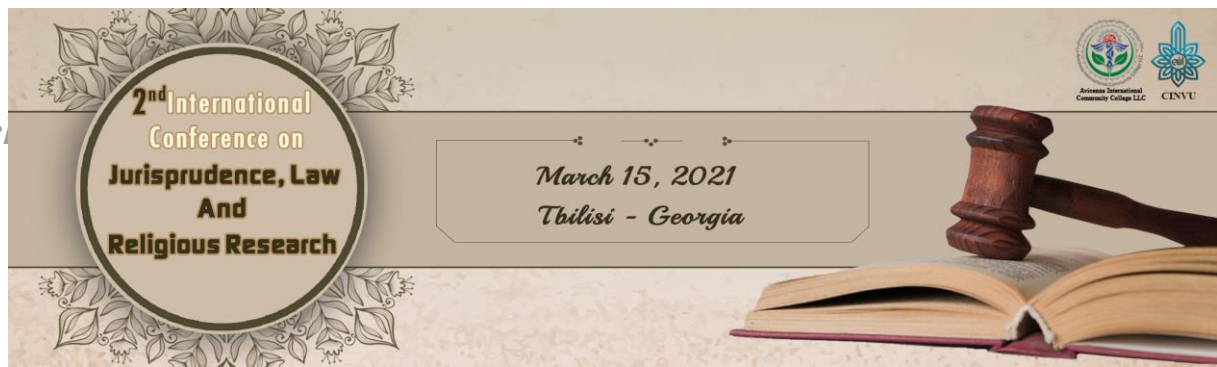
سومین مستند آیه‌ی ۱۹۴ سوره‌ی بقره است. بخشی از این آیه که دلالت صریح بر قاعده دارد عبارت است از: «فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ». در تفسیر این آیه صراحتاً به جواز مقابل به مثل ذکر شده است (سبزواری، ۱۴۱۹ ه، ص ۳۵). در جایی دیگر به برابری در قصاص اشاره می‌شود. به این معنا که آیه به برابری در نحوه‌ی قصاص هم اشاره دارد. طبق این آیه به طور کلی باید برابری را حفظ کرد (طباطبایی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۹۲). آیات دیگری همچون آیه‌ی ۶۰ از سوره‌ی الرحمن و آیه ۸۶ از نساء را می‌توان اشاره کرد (هو شمنند فیروز آبادی، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۷، ص ۱۳۵).

مستند تاریخی

از آنجاکه سنت پیامبر مورد استناد است به یکی از آن‌ها به عنوان مستند قاعده‌ی فقهی اشاره می‌شود. در داستان تحریم مدینه النبیه که توسط مشرکان مکه انجام گرفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز از ورود کاروان‌های شام به مکه جلوگیری نمودند. این عمل ایشان نشان‌دهنده‌ی اجرای قاعده‌ی مقابله به مثل است (جزائری، بی تا ص ۶۷۵).

سیره‌ی عقلا

آنچه به نظر می‌رسد قاعده‌ی مزبور در سیره‌ی عقلا نیز جاری می‌شود. با این توضیح که افراد عاقل جامعه اگر با شخص پیمانی منعقد نمایند و طرف مقابل نقض عهدنامه کند، به مقابله به مثل آن یعنی نقض قرارداد از طرف خودشان نیز اقدام می‌کنند؛ بنابراین اگر کسی علیه دیگری ظلمی روا داشت منطقی و عقلایی است که اگر این ظلم شرعی و یا قانونی نباشد، همانند آن ظلم علیه او روا داشته شود. مثال بارزی که سیره‌ی عقلا آن را به کار گرفته‌اند در مورد قصاص نفس و عضو است.



معنای قاعده

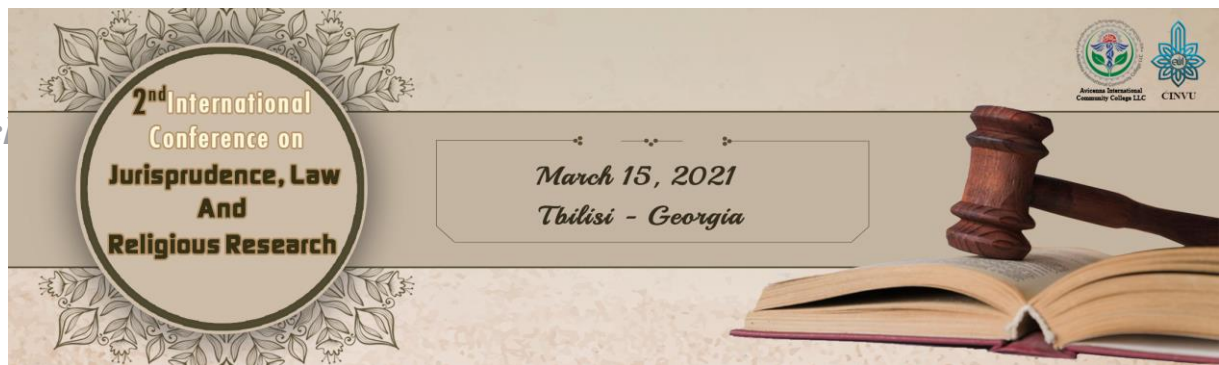
در این بخش به معنای کلمات قاعده و درنهایت به معنای قاعده پرداخته خواهد شد. مثل در لغت به معنای همانندی و شبیه آمده است. برای مثال در قتل این طور بیان می شود که: او را بکش همان طور که دیگری را کشته است. مثل نیز به معنای همانند چیزی در خلقت و شباهت است (صاحب، ۱۴۱۴ ه، ج ۱۰، ص ۱۵۱). مثل به معنای نظیر می باشد. دو کلمه‌ی مثل و مثال در یک معنی واحد قرار دارند. در جایی شخصی گفته است: فلانی را قصاص کنید. این به معنای همانند کشتن آن شخص است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه، ج ۵، ص ۲۹۶). مقابله به معنای مواجه است و در این معنا با تقابل برابر می باشد (جوهری، ۱۳۷۶ ه، ج ۵، ص ۱۷۹۷). درنهایت می توان این چنین گفت برای معنای قاعده گفت، قاعده‌ی مقابله به مثل قاعده‌ای است که اگر جنایتی (به معنای شر) یا احسانی (به معنای خیر) به شخص شد، شخص بایست همانند آن جنایت یا احسان به دیگری بکند و این مفهومی است که از دو کلمه‌ی مثل و مقابله برداشت می شود. کلمه‌ی مثل برای موضوع قاعده و عمل و مقابله خود عملی است که در قاعده می آید، یعنی تقابل را نشان می دهد؛ بنابراین اگر موضوع امری شر بود، در مقابل عمل شر قرار می گیرد و اگر موضوع عمل نیکی بود در مقابل عمل نیک قرار می گیرد.

جایگاه قاعده در تعیین میزان دیه

مفهوم و معنای این قاعده در بردارنده‌ی برابری مجازات با جنایت ارتکابی است. از این رو اگر شخصی مرتکب جرمی شد باید به همان میزان مجازات شود و بین این دو یک برابری وجود داشته باشد. مطلب بالا از کلام برخی به دست می آید که مثل را به همانند معنا کرده‌اند. از طرفی دیگر مقابله را یک نوعی برابری می دانند (حاجی ده آبادی و نکونام، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۸۴). این مطلب موجب می شود به میزان دیه با توجه به مواردی که پیش از این گفته شد، طبق قاعده یک ضابطه‌ای برای دیه تعیین شود. دلیل این امر این است که دیه دارای دو ماهیت می باشد. اگر هم صرف ماهیت جزایی دیه مطرح باشد می توان این قاعده برای هدف این تحقیق مناسب دانست.

تعیین ضابطه

دیه در موارد عمدی که قصاص به علت عدم امکان جاری نمی شود، یک مجازات اصلی به شمار می آید. از این رو اگر دیه حداقل، در این مواقع مجازات شناخته شود باید یک میزانی باشد تا میان جانی و مجازاتی برابری به وجود بیاید. این برابری از اهداف قاعده‌ی مقابله به مثل می باشد. از طرفی اگر دیه در موارد دیگر نیز اگر به عنوان یک مجازات در کنار قصاص قرار بگیرد وسعت بیش تری پیدا خواهد کرد. از این رو دیه در تمامی جرائم باید میزانی داشته باشد تا مجرم واقعاً طعم مجازات را بچشد. میزان فعلی دیه با توجه به سایر قیمت‌ها پایین به نظر می رسد. درنهایت بایست با ملاک مقابله به مثل، یک میزانی برای دیه تعیین شود تا به این قاعده‌ی فقهی نیز عمل شده باشد.



فلسفه‌ی مجازات از نظر اسلام بازدارندگی جرائم است. برخی اعتقاد به وسیله بودن مجازات برای جلوگیری از وقوع جرم دارند. به دنبال این نظر، بر وجود اجرای علنی برخی از مجازات به دلیل بازدارندگی بیش‌تر آن‌ها اشاره شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۷۷). قصاص به عنوان یک مجازات در قرآن برای آن دو فلسفه در نظر گرفته شده است. فلسفه‌ی نخست آن که برای جامعه، حیات بشری را به ارمغان می‌آورد و به سبب وجود آن، جان‌ها حفظ می‌شود. دوم این که افراد به سبب قصاص، با تقوا و پرهیزگار خواهند شد. معنای تقوا را از قسمت آخر آیه‌ی ۱۹۲ بقره که بیان می‌دارد لعلکم تتقون برداشت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۴۰۸). در این نظر تأکید بر جنبه‌ی بازدارندگی برداشت می‌شود.

برخی دیگر هدف از وجود مجازات را کاسته شدن عقوبت اخروی می‌دانند. به عبارتی دیگر اشخاص اگر در این دینا مجازات شوند در جهان آخرت به سبب مجازات دنیوی از عذاب آن‌ها کاسته خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۶۴). از این نظر به طور ضمنی اصلاح مجرم قابل برداشت است.

از کلام برخی برمی‌آید که باید سستی میان جرم و مجازات تناسب وجود داشته باشد. به عبارتی دیگر عدم وجود تناسب میان جرم و مجازات موجب ایجاد ظلم یا عدم بازدارندگی مجازات است. در صورتی که جرم ارتكابی بیش از مجازات باشد، مجازات بازدارنده نخواهد بود و از طرفی اگر مجازات بیش‌تر از جرم باشد، این مجازات مخالف عدل خواهد بود (عمید زنجانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۴۸). این نظر یک جنبه‌ی جرم را بیان می‌کند. از طرفی دیگر به تناسب میان جرم و مجازات نیز اشاره می‌کند. این نکته موجب می‌شود تا یک دقت بیش‌تری در جنبه‌ی بازدارندگی جرم به وجود بیاید.

رابطه‌ی فلسفه‌ی دیه با ماهیت آن

آنچه از کلام فقها به دست می‌آید سه فلسفه‌ی مهم برای مجازات وجود دارد. بارزترین فلسفه‌ی مجازات بازدارنده بودن آن می‌باشد. یکی از فلسفه‌ی مجازات جبران خسارات است. از کلام برخی برداشت می‌شود که بایست بین جرم و مجازات برابری باشد. از این رو با جبران خسارت است که مجرم تا حدی جنایت وارده‌ی خود را جبران کرده است. دیگر فلسفه حفظ نظم در جامعه و جان یا حیات بشری است. بشر مطلق ذکر شده چرا که به تمامی انسان‌ها اعم از زن و مرد و با تمامی مراحل از زندگی او اشاره دارد. با این معنا جان همه‌ی افراد از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود.

در مورد دیه با توجه به ماهیت آن می‌توان پاسخ داد که فلسفه‌ی آن چیست. اگر ماهیت جزایی دیه مطرح باشد به بازدارندگی محض آن باید است رأی داد و طبق آن میزانی را تعیین کرد. علاوه بر بازدارندگی اصلاح مجرم نیز یکی دیگر از فلسفه‌های مجازات محسوب می‌شود که در مورد دیه نیز باید مصداق پیدا کند. از این رو میزانی که برای دیه مورد تعیین واقع می‌شود باید مجرم را اصلاح و از انجام رفتار مجرمانه بازدارد. در صورتی که صرف ماهیت مدنی آن مورد نظر باشد، جبران خسارات وارده به مجنی‌علیه را بایست در نظر گرفت و میزانی به تبع آن تعیین نمود. آنچه به نظر



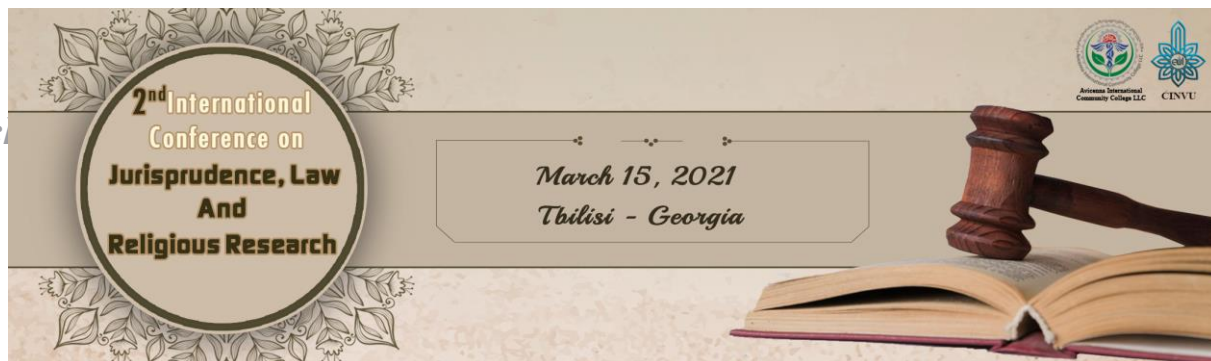
می رسد و پیش از این نیز بیان شد بهترین ماهیت، از جمع کردن بین این دو نظر حاصل می شود. از این رو دیه با ماهیت تلفیقی که به دست می آورد از سویی برای مجرم بازدارنده خواهد بود و از طرفی دیگر خسارات وارده به مجنی علیه بایستی جبران شود. با این وجود که دو ماهیت برای دیه پذیرفته شده است، جنبه بازدارندگی در دیه وجود خواهد داشت. ناگفته نماند که در برخی موارد مثل موارد جنایت خطایی جنبه جزایی کم رنگ تر از جنبه دیگری (جبران خسارت) می شود.

برخی دیگر از فقها بر این باورند که دیه نوعی مجازات و جبران خسارت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۸). با این توضیح که دیه مجازات است برای آن که افراد از ارتکاب جرم بازداشته شوند و از سویی دیگر یک جبران خسارت برای جنایتی که جانی مرتکب شده است. با این ماهیت از دیه یک جمع میان دو ماهیت شده است که موجب شده تا دیه در کاربرد و میزان خود یک تحولی داشته باشد. برای مثال شخصی که قصد ارتکاب جرمی را دارد قبل از اقدام مجرمانه خود به فکر کیفری سخت که در انتظار او است افتاده و از اقدام خود منصرف خواهد شد. از طرفی دیگر با اقدام مجرمانه، مجرم با توجه به فلسفه مجازات باید اصلاح و با توجه به ماهیت دیگر دیه، جانی باید خسارت مجنی علیه را جبران کند. این امر تحولی است که با توجه به ماهیت دو گانه دیه حاصل می شود.

علاوه بر مزیت نظر بالا فایده دیگری که از پذیرش ماهیت دو گانه به دست می آید جمع میان دو نظری است که در مورد ماهیت دیه وجود دارد. با قبول جمع بین دو ماهیت اختلافات کاسته و به مزیت های آن افزوده خواهد شد. با توجه به مطالبی که تاکنون بیان شد افزایش میزان دیه به هر دو ماهیت آن، کمک خواهد کرد. دیه با افزایش میزان خود به ردع و بازداشتن جانی و به اصلاح جانی طبق فلسفه مجازات کمک خواهد کرد. از طرفی دیگر با افزایش میزان دیه به جبران خسارت هایی که به وجود آمده کمک خواهد شد و مجنی علیه تا حدودی از اثبات مواردی برای اخذ خسارات مازاد بر دیه و موارد الحاقی به آن آسوده خواهد شد. در ماده ی قانون آیین دادرسی کیفری به رسیدن حق مجنی علیه اشاره دارد که افزایش میزان دیه با در بر گرفتن خسارات مازاد بر دیه به این هدف تحقق می بخشد. از این رو خود ماهیت دیه یک قاعده ای است برای تعیین ملاک دیه که می تواند به آن کمک کند. از ماهیت ضابطه یا قاعده ای برداشت می شود که با وجود دو ماهیت برای دیه باید میزانی تعیین شود تا هر دو ماهیت محقق شود.

نتیجه گیری و پیشنهاد

۱- دیه یک نهاد حقوقی است که برای آن چندین ماهیت در نظر گرفته شده است. به نظر می رسد ماهیت تلفیقی دیه از سایر نظرات بهتر باشد. وجود دو ماهیت در دیه در یک زمان این مدعا را ثابت می کند. از طرفی دیگر جمع میان دو نظر موجب می شود تا برای دیه یک فضای بازی ایجاد شود تا هر دو ماهیت دیه محقق شود.



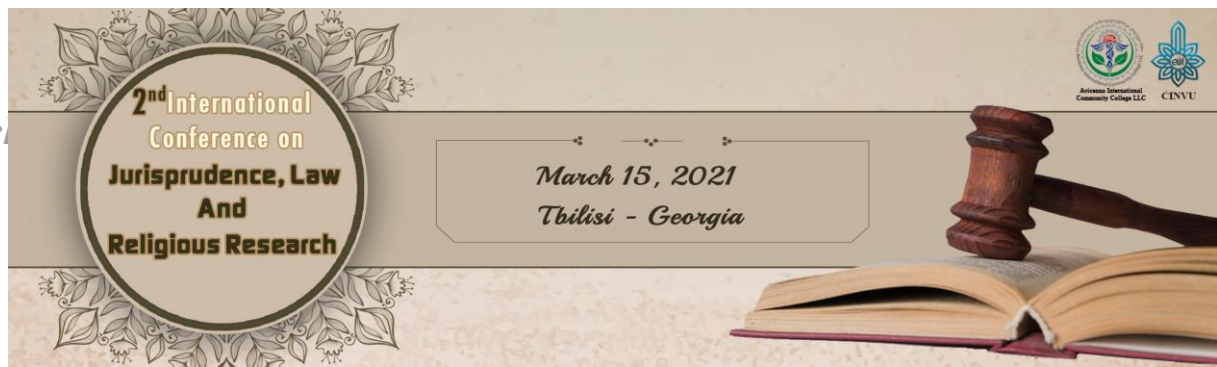
۲- برای مجازات سه فلسفه‌ی مهم در نظر گرفته شده است. بازدارندگی از جرم، اصلاح مجرم و جبران خسارات مجنی علیه که هر سه مورد در نظر ماهیت تلفیقی دیه موجود است. این امر خود یک دلیلی برای پذیرش این نظر علاوه بر سائر دلایل است.

۳- یکی از مواردی که با آن می‌توان ماهیت دیه را اثبات کرد، استقراء است. با استقراء در قانون به این نکته می‌توان دست یافت که در قانون هر دو ماهیت دیه مدنظر قانون‌گذار است اما ممکن است در برخی موارد مثل جرائم خطایی ماهیت مدنی پررنگ‌تر از جزایی باشد. این به معنای حذف ماهیت جزایی نیست.

۴- با در نظر گرفتن فلسفه‌ی مجازات می‌توان گفت که بین ماهیت دیه و آن یک رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد. از این رابطه برداشت می‌شود که یک ضابطه برای تعیین میزان دیه وجود دارد. ضابطه‌ای که مدنظر است، به معنای مواردی است که شارع در نظر می‌گیرد و طبق آن میزان دیه را تعیین می‌کند. فلسفه‌ی مجازات خود یکی از ضوابطی است که این قدرت را تا یک ضابطه‌ای برای دیه تعیین کند. میزان دیه باید بتواند به هر سه فلسفه‌ی مجازات که به ماهیت دیه نیز ارتباط دارد پاسخ بدهد. از این رو میزان دیه باید به اندازه‌ای باشد تا خسارت مجنی علیه جبران شود و از طرفی دیگر مجرم از رفتار مجرمانه‌ی خود بازداشته و در صورت ارتکاب اصلاح شود.

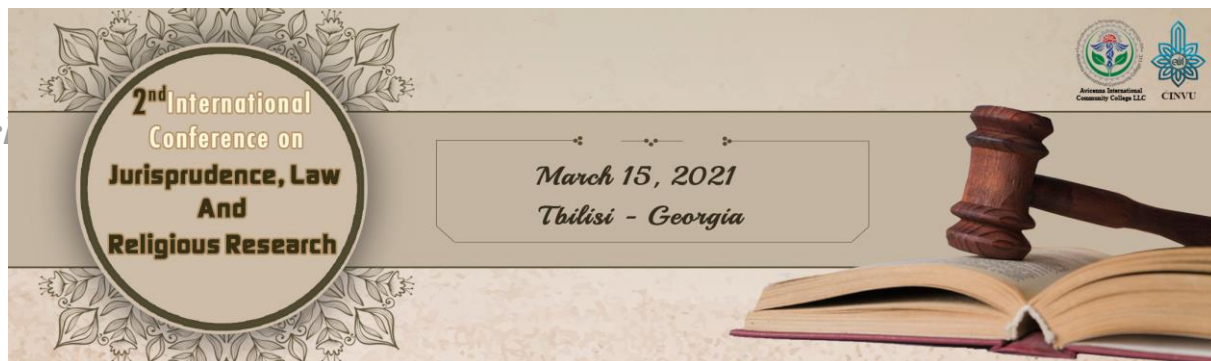
۵- با استنباط از قاعده‌ی فقهی مقابله‌به‌مثل که به برابری در اجرا اشاره دارد، می‌توان گفت که با ارتکاب جرم، در صورت عمدی بودن جرم، شخص قصاص شده و برابری محقق می‌شود. در صورتی که امکان قصاص وجود نداشته باشد و الزام به دیه باشد، این میزان از دیه به نظر نمی‌توان مفاد قاعده را تحقق با شد. از این رو گفته می‌شود قاعده‌ی مقابله‌به‌مثل ضابطه‌ی خوبی برای تعیین میزان دیه است. در این قاعده ضابطه‌ی برابری جان، عضو و منفعت از دست‌رفته را برای برابری تعیین می‌کند که اگر قرار باشد دیه‌ای پرداخت شود باید برابر با همان جنایتی باشد که رخ داده یا خسارتی که وارد آمده است.

در پایان به شهادت می‌شود میزان دیه‌ی فعلی باید با توجه به ملاک‌هایی که وجود دارد مثل ماهیت دیه، فلسفه‌ی مجازات و قاعده‌ی مقابله‌به‌مثل تغییر یابد. تغییر این میزان به سبب عمل کردن به ضوابطی است که اگر به آن توجه نشود، ممکن است اهداف ماهیت دیه و فلسفه‌ی مجازات تحقق نیابد و عدالت اسلامی که مهم‌ترین امر در جامعه است دچار خدشه شود؛ و من الله توفیق.



منابع

- ابن فارس. احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی
- ابن منظور. محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الصادر
- ابوجیب. سعدی. (۱۴۰۸ ق). القاموس الفقہی لغتاً و اصطلاحاً. دمشق: دار الفکر
- امی، احمد. (۱۳۹۶ ش). ماهیت نهاد دیه از منظر فقہ اسلامی و حقوق کیفری ایران، شماره ۴۳ بهجت فومنی گیلانی، محمدتقی. (۱۴۲۸ ق). استفتانات بهجت. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت جزائری، نعمت الله بن عبدالله. (بی تا). قصص الانبیاء قصص قرآن - ترجمه‌ی قصص انبیاء جزائری (مترجم فاطمه مشایخ). تهران: فراحان
- جوهری. اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار المعلمین حاجی ده آبادی، احمد و نکونام، وحید. (۱۳۹۴). واگرایی های دفاع مشروع و قاعده‌ی مقابله به مثل، شماره ۲، صفحه ۳۰۴-۲۸۱
- حماد. نزیه. (۱۴۲۹ ق). معجم المصطلحات المالیه و الاقتصادیه فی اللغة الفقہاء. دمشق: دار القلم خمینی. روح الله. (۱۳۹۲ ش). تحریر الوسيله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خوئی. سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). موسوعه الامام الخوئی. قم: مؤسسه آثار الامام الخوئی (ره)
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۴ ق). ارشاد العقول الی مباحث الاصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام سیزواری، محمد. (۱۴۱۹ ق). ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات صاحب، اسماعیل بن عیاد. (۱۴۱۴ ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب طباطبایی. محمد حسین. (۱۴۰۲ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲ ش). آیات الأحکام (عمید زنجانی). تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵ ش). وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی). تهران: شرکت سهامی انتشار کوهی اصفهانی، کاظم. (۱۳۸۵ ش). بررسی ماهیت حقوقی دیه. الهیات و حقوق، شماره ۱۹. صفحه ۱۷۶-۱۵۳ گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۲ ش). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات مجد محقق داماد، سید م صطفی. (۱۳۸۳ ش). قواعد فقہ (بخش مدنی - بحث مالکیت و م سؤولیت). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۶۶ ش). المنطق (المظفر). قم: اسماعیلیان
- مکارم شیرازی. ناصر. (۱۳۸۰ ق). بحوث فقہیه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳ ش). تعزیر و گستره‌ی آن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام



مکارم شیرازی، نا صر. (۱۳۸۵ ش). فرهنگ اصطلاحات و دائره المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام

موسی. حسین بن یوسف. (۱۴۱۰ ق). الإفصاح فی اللغه. قم. مکتب الاعلام الاسلامی

میرمدرس. سید موسی. (۱۳۹۲ ش). مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی. کاوشی نو در فقه اسلامی. سال ۲۰.

شماره ۳. صفحه ۲۴-۵۲

هوشمند فیروز آبادی، حسین. (۱۳۹۴ ش). قاعدهی مقابله به مثل در قرآن. حقوق اسلامی، ش ۴۳